

واقع‌گرایی نوکلاسیک چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی عربستان در قبال بیداری اسلامی

عبدالمجید سیفی^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره)، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱/۲۸)

چکیده

خیزش‌هایی که از اواخر سال ۲۰۱۰ بسیاری از کشورهای خاورمیانه عربی و شمال آفریقا را درنوردید، تأثیر بسزایی بر جهت‌گیری سیاست خارجی دولت‌های این منطقه داشته است. سیاست خارجی عربستان سعودی به‌عنوان کنشگری مهم در منطقه نیز از این تأثیرپذیری مستثنا نبوده است. جهت‌گیری سیاست خارجی عربستان در قبال این خیزش‌ها از یک سو حمایت از سرنگونی دولت‌های لیبی و سوریه و از سوی دیگر مداخله مستقیم نظامی در بحرین و یمن برای حفظ دولت‌های این کشورها بوده است. این رویکرد در سیاست خارجی عربستان سبب طرح این پرسش شده که چگونه سیاست خارجی متناقض عربستان سعودی در قبال بیداری اسلامی توجیه‌پذیر است؟ برای پاسخ به این پرسش از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک استفاده شده است و براساس آن برای ارزیابی تناقضات موجود در تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بیداری اسلامی باید تهدیدها و توانمندی‌های این کشور، عوامل داخلی و خارجی در این مقطع زمانی به شکل همزمان مورد توجه قرار گیرد. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی انجام گرفته و منابع آن به شکل کتابخانه‌ای و اینترنتی جمع‌آوری شده است.

واژه‌های کلیدی

ایران، بیداری اسلامی، تهدیدات، توانمندی‌ها، عربستان سعودی، قطر.

۱. مقدمه

رخدادهایی که در قالب بیداری اسلامی از اواخر سال ۲۰۱۰ منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را درنوردیده، تأثیرات شگرفی بر حیات سیاسی در دو حوزه داخلی و خارجی در این منطقه راهبردی داشته است. این پدیده در بعد داخلی در برخی کشورها مانند تونس سبب گسترش مشارکت عمومی و شکل‌گیری حکومت‌های دموکراتیک‌تر شده و از سوی دیگر در برخی کشورها نظیر بحرین با دخالت‌های خارجی به تداوم حکومت‌های پیشین منجر شده است. در بعد خارجی نیز سبب ایجاد قطب‌بندی‌ها و ائتلاف‌های جدید در منطقه شده است و دولت‌ها براساس حضور در این دسته‌بندی‌ها سیاست خارجی خود در قبال این تحولات را تعیین می‌کنند.

در این میان، عربستان سعودی از ابتدای شکل‌گیری این خیزش‌ها با چالش‌های متعددی مواجه شده که در بعد داخلی ناآرامی‌های داخلی در مناطق مختلف به‌ویژه مناطق شرقی و در بعد سیاست خارجی مواجه با نوعی ابهام بوده است. پاسخ عربستان در بعد داخلی اغلب براساس سرکوب اعتراضات بوده، لیکن در بعد خارجی شاهد گستره متنوعی از تناقضات در جهت‌گیری سیاست خارجی عربستان هستیم. پاسخ سیاست خارجی عربستان به خیزش‌های خاورمیانه و شمال آفریقا از یک سو حمایت از سرنگونی دولت‌های مستقر در سوریه و لیبی و از سوی دیگر مداخله مستقیم نظامی در بحرین و یمن برای حفظ دولت‌های حاکم بوده است. در مصر نیز پس از آنکه در انقلاب ۲۰۱۱ عربستان موضع محتاطانه‌ای در قبال کنار رفتن حسنی مبارک اتخاذ کرد، اما در سال ۲۰۱۳ صریحاً از اعتراضاتی که به کنار گذاشتن دولت منتخب اخوان المسلمین منجر شد، حمایت کرد و از رژیم نظامی که پس از کنار رفتن دولت مرسى بر سر کار آمد، حمایت کرد. این تناقض به شکل جدی در قالب تحولات تونس، عمان، اردن و مراکش نیز قابل مشاهده است. این تناقض بدان معناست که نوعی نوسان در بین سیاست حفظ وضع موجود و سیاست انقلابی یا تغییر وضع موجود در سیاست خارجی عربستان پدیدار شده است.

این تناقض در رویکرد سیاست خارجی عربستان قبال بیداری اسلامی به پیچیدگی تحولات در خاورمیانه نوین انجامیده و سبب شده است تا این پرسش‌ها شکل گیرد که چگونه سیاست خارجی متناقض عربستان سعودی در قبال بیداری اسلامی توجیه‌پذیر است؟ برای بررسی این تناقضات و تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بیداری اسلامی باید تهدیدها و توانمندی‌های این کشور، عوامل داخلی و خارجی در این مقطع زمانی به شکل همزمان مورد توجه قرار گیرد.

برای ارائه تحلیلی جامع، درحالی‌که رویکردهای سنتی واقع‌گرایانه تحلیل سیاست خارجی

از جمله واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی به‌علت تمرکز صرف بر عوامل داخلی و ساختاری به‌نوعی دچار تقلیل‌گرایی شده‌اند و لیبرالیسم به‌دلیل تمرکز بر سطح فردی نقش عوامل موازنه‌گرا را نادیده می‌گیرد (دان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۵). واقع‌گرایی نوکلاسیک تلاش دارد تا ترکیبی از عناصر واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی را با آمیختن ساختار در شرایط آنارشیک با عوامل مرتبط با مسائل داخلی دولت‌ها (نظیر ایدئولوژی، شخصیت، ادراکات، سوء ادراکات و دیگر عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی) ارائه دهد. واقع‌گرایی نوکلاسیک با تأکید بر عوامل و ابعاد داخلی به‌عنوان یک متغیر مداخله‌گر، نوعی ارتباط بین محیط خارجی و تصمیمات سیاست خارجی برقرار می‌سازد. این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک در پی تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بیداری اسلامی است.

۲. چارچوب نظری: واقع‌گرایی نوکلاسیک

از زمان شکل‌گیری و چارچوب‌بندی نظریه واقع‌گرایی، این نظریه رهیافت‌های متعددی را در درون خود تجربه کرده است. یکی از رهیافت‌های شکل‌گرفته در دو دهه اخیر، واقع‌گرایی نوکلاسیک است که تلاش دارد تا ترکیبی از عناصر واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی را با آمیختن ساختار در شرایط آنارشیک با عوامل مرتبط با مسائل داخلی دولت‌ها (مانند ایدئولوژی، شخصیت، ادراکات، سوء ادراکات و دیگر عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی) ارائه دهد. با بررسی مجموعه‌ای از آثاری که می‌توان آنها را در قالب واقع‌گرایی نوکلاسیک طبقه‌بندی کرد، گیدن رز^۱ شرح می‌دهد که آنها متغیرهای داخلی و خارجی را ترکیب کرده و به‌وسیله آن دیدگاه‌های خاص نشأت‌گرفته از اندیشه واقع‌گرایی کلاسیک را نظام‌مند و به‌روز می‌کنند (لاوسون، ۱۳۹۵: ۷۴).

در مطالعه رندال شوئلر^۲، پذیرفته می‌شود که رهیافت واقع‌گرایی نوکلاسیک تحلیلی در مورد پدیده «موازنه ناقص»^۳ در نظام بین‌الملل است، موضوعی که آشکارا مرتبط به تحلیل موازنه قدرت است. به نظر او توجه به سیاست داخلی مناسب‌ترین راه برای تبیین این پدیده است. دولت‌ها به‌طور کلی تلاش دارند تا موازنه بر ضد دیگر دولت‌ها ایجاد کنند، اما به دلایل مختلف الزاماً آن را صحیح نمی‌دانند. پدیده دیگر «موازنه برتر» است. این شکلی از رفتار افراطی است که شاید از فرض دشمن‌پنداری نشأت‌گیرد که در آن سوء ادراک تهدید واقعی بیشتر نشان داده می‌شود (تا حدی شبیه تصویر اشیای پشت سر در آینه که تا حدی بزرگ‌تر از آنچه واقعاً هستند، به نظر می‌رسند) (Schweller, 2006: 3).

1. Gideon Rose
2. Randall Schweller
3. overbalancing

رهیافت واقع‌گرایی نوکلاسیک با نواقح‌گرایی در مورد نقش عوامل سیستمیک نظام بین‌الملل توافق دارد. واقع‌گرایی نوکلاسیک همچنین با واقع‌گرایی کلاسیک که سیاست خارجی در سطح دولتی توسط رهبران تعیین می‌شود، هم‌نظر است و براساس آن نقش عوامل داخلی در شکل‌دهی به سیاست خارجی مهم است. براساس نظر گیدن رز، «رهبران جهان توسط هر دو عامل داخلی و بین‌المللی محدود می‌شوند». واقع‌گرایی نوکلاسیک اهمیت ارتباط بین عوامل داخلی و آثار سیستمیک در تبیین تصمیم‌گیری سیاست خارجی را تبیین می‌کند. واقع‌گرایی کلاسیک سیاست خارجی دولت را به‌عنوان عرصه‌ی منازعه‌ی قدرت در غیاب اقتدار عالی در نظام بین‌المللی تلقی می‌کنند. آنها دولت را نهادی عقلایی که کنشگران اصلی عرصه‌ی بین‌المللی هستند، تلقی می‌کنند که در پی امنیت و حداکثرسازی حفاظت از منافع ملی خود می‌دانند. هرچند، نواقح‌گرایان از واقع‌گرایی کلاسیک برای تمرکز بر رفتار دولت‌ها و غفلت از عواملی ساختاری بین‌المللی انتقاد می‌کنند، نواقح‌گرایان با واقع‌گرایی کلاسیک در تلقی دولت به‌عنوان کنشگر اصلی اتفاق‌نظر دارند (Lobell et al., 2009: 34). هرچند، نواقح‌گرایی مدعی است که ارتباطی بین سیاست داخلی و خارجی وجود ندارد و نقش عوامل داخلی و قدرت تشریحی در فهم رفتار سیاست خارجی دولت‌ها را رد می‌کنند. طرفداران نواقح‌گرایی مدعی‌اند که ساختار نظام بین‌الملل بر رفتار و سیاست خارجی دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. بنابراین، واقع‌گرایی نوکلاسیک انحرافی جدید (یا ساختاربندهی جدیدی) در عناصر واقع‌گرایی ساختاری نیست، بلکه تلاشی برای در نظر گرفتن نقش پویایی‌های داخلی تأثیرگذار بر ساختار سیاست خارجی است (لاسون، ۱۳۹۵: ۷۲).

واقع‌گرایی نوکلاسیک گونه‌ای از نظریه‌ی واقع‌گراست که نقش عوامل داخلی را برجسته می‌سازد. از این منظر کاملاً متفاوت از نواقح‌گرایی است که بر ساختار نظام بین‌الملل تأکید دارد. با وجود این، واقع‌گرایی نوکلاسیک مدعی است که عوامل داخلی به‌عنوان متغیری مداخله‌گر در ساختار سیاست خارجی عمل می‌کنند. طرفداران واقع‌گرایی نوکلاسیک مدعی‌اند که نقش عوامل داخلی در شکل‌دهی به محدودیت سیاست قدرت سنتی، و نقش ادراکات رهبران از تهدیدها در شکل‌دهی به سیاست خارجی را پررنگ می‌دانند (Taliaferro, 2006: 464). از زمان انتشار اثر رز در سال ۱۹۹۸ بسیاری از اندیشمندان در پی بسط مفهوم این متغیر مداخله‌گر در شکل‌دهی به سیاست خارجی دولت‌ها بوده‌اند. این متغیر مداخله‌گر مطابق عوامل داخلی تأثیرگذار داخلی و تأثیرات محیط خارجی بر رفتار دولت‌ها که واسطه‌ای در رابطه‌ی بین متغیر مستقل (ساختاری/سیستمیک) و متغیر وابسته (رفتار/نتایج سیاست خارجی) عمل می‌کند. این متغیر مداخله‌گر شامل ادراکات رهبران از تهدیدها، توانایی بسیج توانمندی‌ها و منابع داخلی در برابر چالش‌هاست. واقع‌گرایان نوکلاسیک تلاش دارند مدلی قابل فهم برای تحلیل

سیاست خارجی ارائه دهند که تنها به یکی از عوامل داخلی و خارجی ارتباط ندارد و از نظر آنها در نظر گرفتن تنها یکی از عوامل نوعی ناکافی و تقلیل‌گرایی است. طرفداران واقع‌گرایی نوکلاسیک معتقدند که سیاست خارجی یک دولت خاص نتیجه روابط پیچیده بین ساختار داخلی و عوامل داخلی است. بنابراین، دولت ممکن است مجموعه‌ای متفاوت از سیاست‌ها را اتخاذ کند که توسط عوامل سیستمیک تعیین می‌شود، لیکن گزینه‌ای که برمی‌گزیند، براساس عوامل داخلی مانند بسیج منابع و توانمندی‌ها برای مقابله با هر چالش یا تهدید خاص است. بنابراین، براساس رهیافت واقع‌گرایی نوکلاسیک، دو دولت می‌توانند با چالش‌های سیستمیک مشابهی مواجه شوند، با وجود این سیاست‌های متفاوتی برای مقابله با این چالش‌ها براساس عوامل داخلی متفاوت اتخاذ کنند که این مسئله تحت تأثیر عوامل داخلی و توانایی آنها برای بسیج منابع و توانمندی‌های آنها برای مقابله با چالش‌هاست.

۳. ادراکات از تهدید و توانمندی‌ها به‌مثابه متغیر مداخله‌گر در سیاست خارجی عربستان سعودی

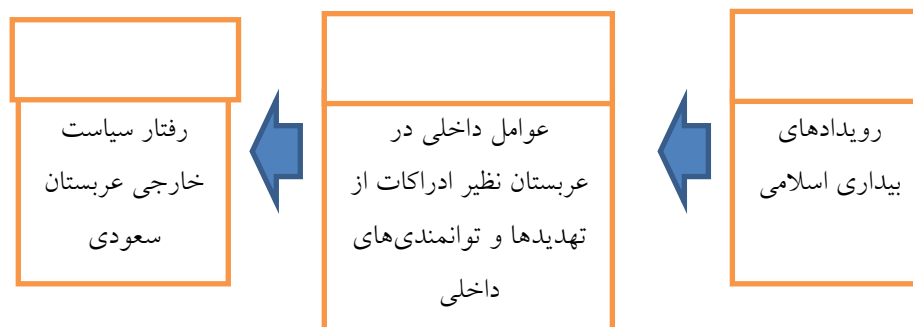
این مقاله با استفاده از چارچوب نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک در پی بررسی سیاست خارجی عربستان در قبال بیداری اسلامی است. بررسی سیاست خارجی عربستان در قالب رویکرد واقع‌گرایی نوکلاسیک سبب در نظر گرفتن هر دو عامل و در نتیجه ارائه رویکردی عمیق‌تر برای فهم سیاست خارجی عربستان می‌شود. به‌دلیل اینکه سیاست‌ها و عوامل داخلی نقش چشمگیری در سیاست خارجی عربستان دارند، این نظریه توانایی زیادی در تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی دارد. به‌علاوه، عوامل داخلی مانند ادراکات از رخدادهای خاص و قابلیت دولت‌ها برای استفاده از ابزارهای متفاوت و تعقیب سیاستی خاص باید مورد توجه قرار گیرد (Bastarros, 2015: 27).

واقع‌گرایی نوکلاسیک با نواقح‌گرایی موافق است که عوامل سیستمیک جهت‌گیری‌های کلی در سیاست خارجی را تعیین می‌کنند و این برای عربستان می‌تواند در تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی که این کشور با آن در نتیجه بیداری اسلامی مواجه است، تفسیر شود. هرچند، واقع‌گرایی نوکلاسیک مدعی است که در پاسخ به تهدیدها نقش کارکردی عوامل داخلی مانند توانمندی‌های حکومت، ساختار سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ زیاد است.

واقع‌گرایی نوکلاسیک با این نگاه واقع‌گرایی کلاسیک موافق است که سیاست خارجی در سطح دولتی توسط رهبران سیاسی شکل می‌گیرد که این مسئله در سیاست خارجی عربستان آشکار است که در آن سیاست خارجی عربستان در قبال بیداری اسلامی اغلب در قالب نگاه رهبران سیاسی و عوامل داخلی که در قضاوت رهبران در این مورد تأثیرگذار بود، شکل

گرفت. به علاوه، واقع‌گرایی نوکلاسیک تأکید دارد که هدف دولت‌ها افزایش قدرت نسبی خود برای تضمین امنیت خود است که از طریق ابزارهای مادی و ایدئولوژیکی حاصل می‌شود. بنابراین استفاده از منابع قدرت مادی مانند نفت و نیروهای نظامی در کنار جایگاه مذهبی عربستان سعودی می‌تواند به شکل مؤثری توسط این نظریه مورد فهم قرار گیرد. واقع‌گرایان نوکلاسیک همچنین به نقش مهم حکومت و تصمیم‌سازان در مورد تهدیدات و چالش‌های خارجی عنایت جدی دارند.

از این منظر، عوامل درونی و به‌ویژه ادراکات نخبگان حکومتی در عربستان نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست خارجی این کشور در قبال بیداری اسلامی داشته است. در واقع، براساس نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، عوامل داخلی مانند ادراکات نخبگان سعودی از تهدیدات و همچنین عوامل داخلی مانند توانمندی‌های مادی و داخلی عربستان به‌مثابه یک متغیر مداخله‌گر به سیاست خارجی عربستان در قبال تحولات بیداری اسلامی جهت داده‌اند (شکل ۱). این ادراکات نخبگان سعودی اغلب ناشی از برداشت آنها از نقش ایران، اخوان‌المسلمین، قطر و گسست‌های درونی پس از تحولات بیداری اسلامی است (Bastaoros, 2015: 27). از سوی دیگر، عربستان سعودی دارای توانمندی‌های بسیاری در حوزه‌های اقتصادی، مذهبی و نظامی است که قدرت مانور بالایی به این کشور برای مدیریت پیامدهای بیداری اسلامی می‌دهد.



شکل ۱. نقش متغیر مداخله‌گر در سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بیداری اسلامی

۳.۱. ادراک از تهدید ایران

پیروزی انقلاب اسلامی، تأثیرات مهمی بر روابط ایران و عربستان سعودی داشت. سران سعودی ظهور یک دولت شیعی در ایران را به‌مثابه تهدیدی برای خود در نظر گرفتند که قصد دارد انقلاب خود را به دولت‌های حاشیه خلیج فارس صادر کند. سعودی‌ها که از پیروزی ایران در جنگ با عراق هراس داشتند، میلیاردها دلار به صدام حسین کمک کردند که این مسئله سبب تخریب بیشتر روابط با ایران شد. به‌رغم بهبود نسبی روابط دو کشور در دهه ۱۹۹۰، پس از حمله ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ و گسترش نفوذ ایران در منطقه و همچنین

شدت گرفتن اختلافات بر سر برنامه هسته‌ای ایران، روابط دو کشور بیشتر رو به زوال رفت. از سال ۲۰۱۱ و با شروع بیداری اسلامی، ادراک سعودی از نفوذ روزافزون ایران بر اساس تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای سبب نگرانی سران سعودی شده است. برخی از متحدان اصلی عربستان، به‌ویژه در مصر و تونس در جریان تحولات بیداری اسلامی دستخوش تغییرات شدید شدند و حکومت‌هایی در این کشورها بر سر کار آمدند که اگرچه روابط بسیار گرمی با ایران نداشتند، لیکن روابط صمیمی به مانند دولت‌های پیشین با عربستان نداشتند. با وجود این، به دلیل روابط ضعیف ایران با مصر زمان مبارک و تونس زمان بن‌علی، ادراک سعودی در تغییر موازنه منطقه‌ای به نفع ایران بود (Ayoob, 2012: 39).

نگرانی رهبران سعودی از این تغییر موازنه سبب گسترش تلاش‌ها برای سرنگونی حکومت بشار اسد در سوریه به عنوان متحد راهبردی ایران در منطقه شد. از این رو، عربستان سعودی حمایت شدید مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مخالف بشار اسد در سوریه را در دستور کار خود قرار دهد و از این رو موضع سخت سعودی‌ها در قبال دولت سوریه قابل تبیین است. واکنش عربستان در قبال خیزش مردمی در بحرین نیز نمونه دیگری از درک سعودی از تهدید ایران در دوران بیداری اسلامی است. بلافاصله پس از گسترش مخالفت‌ها بر ضد رژیم آل‌خلیفه، عربستان در قالب نیروهای سپر شبه‌جزیره در مارس ۲۰۱۱ و برای جلوگیری از سقوط این رژیم وارد بحرین شد. وجود اکثریت جمعیت شیعی در بحرین و نفوذ معنوی جدی ایران در بحرین نگرانی اصلی سعودی‌ها بود که به دخالت نظامی در بحرین انجامید. عربستان همچنین اقدام به اعطای کمک‌های مالی گسترده به بحرین کرد تا به کاهش فشارهای درونی در این کشور بر دولت بحرین کمک کند و در این قالب، شورای همکاری خلیج فارس پیشنهاد اعطای کمک ۲۰ میلیارد دلاری به عمان و بحرین برای بهبود زیرساخت‌ها و بهبود اشتغال را مطرح ساخت (Rieger, 2013: 7). این موضع سعودی‌ها در حمایت دولت هادی عبدربه منصور در یمن نیز قابل تبیین است. نزدیکی حوثی‌ها به ایران که از سال ۲۰۱۴ بخش‌های گسترده‌ای از یمن را در اختیار دارند، سبب شده است تا عربستان به مانند بحرین دست به مداخله مستقیم نظامی در یمن بزند (Jones, 2011: 56).

در دوران بیداری اسلامی، رهبران سعودی به ایران به مثابه تهدیدی در نظر می‌گیرند که با ارائه تصویری متمایز از تصویر سعودی از اسلام، سیاست نفتی متفاوت، سیاست متفاوت در قبال غرب و گونه حکومتی نوین در پی گسترش نفوذ خود در منطقه و به چالش کشیدن جایگاه عربستان در منطقه است. از این رو، رهبران سعودی، سیاست‌های متفاوت و حتی متعارضی در قبال تحولات سوریه، بحرین، یمن، لیبی و مصر اتخاذ کردند تا مانع از برهم خوردن موازنه قدرت به نفع ایران در منطقه شوند. از این رو، درحالی‌که در پی سقوط رژیم‌های

عربی در سوریه و لیبی بودند، در پی حفظ رژیم بحرین و یمن هستند.

۲. ۳. ادراک از تهدید اخوان المسلمین

دیگر تصور عربستان سعودی ناشی از بیداری اسلامی خیزش اخوان المسلمین در جهان عرب و به ویژه در مصر است. عربستان تا لحظه سقوط مبارک در سال ۲۰۱۱ از رژیم وی حمایت می‌کرد. عربستان سعودی به مصر دوران مبارک به مثابه یک متحد قوی می‌نگریست که جایگاه ویژه‌ای در تأمین منافع امنیتی سعودی داشت. دلایل حمایت عربستان از رژیم مبارک تا حد زیادی ناشی از نگرانی تسری اعتراضات به منطقه حیاتی این کشور و به ویژه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بود. ثانیاً، مصر دوران مبارک به عنوان متحد عربستان در مواجهه با ادراک ایران به عنوان تهدید عمل می‌کرد و این مسئله سبب بر هم خوردن موازنه قوا به نفع ایران خواهد شد.

ادراک سران سعودی از ایدئولوژی اخوان المسلمین به عنوان یک ایدئولوژی رقیب نیز مهم است. اخوان المسلمین ایدئولوژی خود را تفسیری سنی از اسلام می‌گیرد که می‌توان آن را به عنوان آلترناتیوی از ایدئولوژی وهابی آل سعود، مطرح کرد که بعد انقلابی و دموکراتیک پررنگ‌تری دارد. این نگاه می‌تواند به نگاه مرکزگرایانه به عربستان و ایدئولوژی وهابی خدشه وارد کند. به شکل جایگزینی، تفسیر اسلام براساس ایدئولوژی اخوان المسلمین که سیاسی‌تر و مذهبی‌تر و با گرایش‌های وسیع‌تر در سرتاسر جهان اسلام و براساس قواعد اسلامی است، در پی احیای نوعی خلافت اسلامی است (Abu Al-Ainain, 2013: 2).

سعودی‌ها نگرانی داشتند تسلط اخوان المسلمین سبب بهبود روابط این کشور با ایران شود که این مسئله سبب تقویت جایگاه ایران در منطقه می‌شود. تقویت روابط ایران با مصر در دوران مرسى، دیدارهای متقابل دولت مرسى با مقامات ایرانی، افزایش حمایت از گروه‌های مخالف اسرائیل نظیر حماس و تقویت حزب الله، از مهم‌ترین نشانگان تمایل دولت اخوانی مصر به نزدیکی به ایران بود که موجب هراس مقامات سعودی می‌شد. گسترش تعارض اعراب با اسرائیل طبق ادراک سعودی می‌توانست سبب گسترش ناامنی و برهم خوردن ثبات در این کشور شود و این مسئله ضمن از بین بردن زمینه‌های سازش میان اعراب و اسرائیل می‌توانست موجب تقویت جایگاه ایران در منطقه شود.

رهبران سعودی به شکل آشکاری، اخوان المسلمین را به عنوان تهدیدی برای منافع سعودی در دو سطح داخلی و منطقه‌ای محسوب کرده و می‌کنند. این ادراک بر رفتار سیاست خارجی عربستان تأثیر گذاشت و تا حدی این مسئله با حمایت قطر از دولت اخوانی قطر تشدید شد (Black, 2014: 1). پس از برکناری رژیم مرسى، ایالات متحده کمک اقتصادی و نظامی خود به

مصر را به حالت تعلیق درآورد. با این حال عربستان قول داد تا حمایت مالی خود را با دولت جدید گسترش دهد.

از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک، چنین رفتار سیاست خارجی توسط عربستان در قبال اخوان‌المسلمین در چارچوب دو گونه موازنه قرار گرفت؛ نخست موازنه خارجی که خیزش اخوان سبب محدودسازی منطقه‌ای سعودی می‌شود و دوم موازنه داخلی، که پیوند اخوان‌المسلمین با برخی گروه‌ها در داخل عربستان سبب برخی آسیب‌ها برای رژیم سعودی می‌شود. بنابراین لازم است تا نوعی موازنه بین چنین تغییرات قدرتی در مصر صورت گیرد تا از منافع سعودی حفاظت کرده و ثبات در درون این پادشاهی را برقرار سازد.

۳.۳. ادراک از خطر قطر در منطقه

در نتیجه تحولات پس از ۲۰۱۱ خاورمیانه، عربستان با تهدیدی به نام رقابت منطقه‌ای با قطر مواجه شده است. قطر که از دهه ۱۹۹۰ در پی گسترش نفوذ منطقه‌ای خود بوده و تلاش داشته است تا با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی گسترده خود و به‌ویژه شبکه تلویزیونی پرنفوذ الجزیره نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد. قطر تلاش کرده است تا نوعی میانجی در مناقشات منطقه‌ای و همچنین واسطه بین گروه‌های اسلامی و غرب باشد، به‌طوری‌که بسیاری از سران اخوان‌المسلمین به این کشور پناهنده شوند (Echagüe, 2014: 49). قطر همزمان با تحولات جدید در خاورمیانه از سال ۲۰۱۱، تلاش داشته تا از این تحولات به‌عنوان فرصتی برای گسترش نفوذ خود در تونس، مصر، سوریه و لیبی بهره برد. قطر تلاش داشته تا خود را به‌عنوان طرفدار انقلاب‌ها معرفی کند و از ابزارهای دیپلماتیک، مالی و رسانه‌ای خود برای نیل به این اهداف بهره بگیرد که در برخی مناطق در مقابل سیاست حفظ وضع موجود سعودی قرار گرفت.

عربستان سعودی در مورد مصر اختلاف جدی با قطر دارد. موضع قطر در قبال این تحولات ناشی از چند مورد است. برخلاف عربستان، قطر از لحاظ داخلی توسط اعتراضات داخلی با تهدیداتی مواجه نیست و ثبات اقتصادی دارد و به‌علت جمعیت پایین از ثبات بیشتر و بیکاری کمتری در مقایسه با عربستان برخوردار است. همچنین قطر روابط بسیار مستحکمی با اخوان‌المسلمین دارد و از این منظر تهدیدی از سوی آنها برای خود حس نمی‌کند. از آگوست ۲۰۱۲ یک میلیارد دلار کمک مستقیم و بیش از چهار میلیارد دلار کمک اعتباری به اخوان در مصر تخصیص داده است (Echagüe, 2014: 49). شیعیان قطر حدود ۲۰ درصد جمعیت قطر را تشکیل می‌دهند (توال، ۱۳۸۴: ۱۲۹) و این جمعیت تا حد زیادی در جمعیت آن کشور ادغام شده‌اند و این برخلاف عربستان است که نوعی شکاف بین شیعیان و بقیه جمعیت

این کشور وجود دارد.

برداشت سعودی‌ها از نقش منطقه‌ای قطر رفتار سیاست خارجی آنها را تحت تأثیر قرار داده است که اقدامات قطر می‌تواند موازنه منطقه‌ای را تغییر دهد. سعودی نگرانی است که با حمایت قطر از جنبش‌های اسلام‌گرا و به‌ویژه اخوان، موازنه تغییر یابد و اتوکراسی‌های قدیمی در منطقه دچار اضمحلال شوند. عربستان سعی دارد از ابزار شورای همکاری خلیج فارس برای محدودسازی قطر بهره برد و روابط خود با کشورها در درون شورا را تقویت کند. همچنین در پی ایجاد اتحادیه خلیج فارس برای تعمیق نفوذ خود است، لیکن در راه تشکیل این اتحادیه، بحرین تنها کشور کاملاً همراه با عربستان است و بقیه کشورهای عرب حوزه خلیج فارس ملاحظات جدی درباره این مسئله دارند.

با توجه به این مسائل بود که از تابستان ۲۰۱۳ عربستان از حکومت نظامی مصر که اخوان المسلمین مورد حمایت قطر در مصر را ساقط نمود، حمایت کرد. سقوط اخوان به معنای کاهش نفوذ قطر در منطقه بود. به‌علاوه سعودی پیوسته در حال تکرار این موضع است که قطر در حال دخالت در امور داخلی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و تلاش برای برهم زدن ثبات داخلی آنهاست. در نتیجه این تحولات، عربستان، بحرین و امارات، در مارس ۲۰۱۴ سفرای خود از قطر را فراخواندند. در همین زمینه و با توجه به ادامه اختلافات بین عربستان و متحدانش با قطر، این دولت‌ها رابطه خود را با قطر قطع کرده، فضای خود بر این کشور بستند و تحریم‌های شدیدی بر ضد قطر وضع کردند. تلاش عربستان سعودی برای ایجاد موازنه در شورا بر ضد قطر و تلاش برای حفظ رهبری خود در شورا از طریق تحکیم مواضع و اتحاد خود با اعضای شورا همکاری خلیج فارس است، لیکن در مورد این مسئله نیز با محدودیت‌های جدی مواجه است.

۴.۳. ادراک از اختلافات داخلی و نقش گروه‌های داخلی

عربستان با اعتراضات گسترده از زمان آغاز بیداری اسلامی از سوی گروه‌های مختلف در این کشور مواجه شده است که اغلب توسط رژیم آل سعود به حاشیه رانده شده‌اند. به شکل آشکاری، رژیم حاکم در عربستان سازوکارهای مؤثری برای کنترل ناآرامی‌های داخلی و گروه‌های مخالف برخلاف کشورهایمانند مصر، لیبی و تونس داراست. با وجود بیکاری حدود ۱۰ درصدی در سال ۲۰۱۱، مشارکت سیاسی حداقلی و نامعلوم بودن وضعیت جانشینی در عربستان، سطح اعتراضات کمتر از کشورهای مذکور بود. برخی اعتراضات به‌خصوص در مناطق شیعه‌نشین به‌شدت به خشونت کشیده شده و توسط حکومت سعودی سرکوب شد. یکی از دلایل عدم موفقیت اعتراضات در عربستان برخلاف کشورهای دیگر، عدم بسیج

سازمانی برای رسیدن به این هدف بود. در واقع، بیداری اسلامی سبب شد تا انتظارات برخی گروه‌ها در عربستان از جمله جوانان، زنان و شیعیان برای برخی حقوق افزایش یابد، به‌علاوه سبب نگرانی وهابیان در این کشور شد. هرچند موناشرشی محافظه‌کار اقتدارگرا فرصتی به گروه‌های داخلی برای بیان خواسته‌های خود نداد.

یک از شکاف‌های عمده در عربستان، مذهبی است. این شکاف بیشتر به دلیل تبعیض علیه گروه‌های مذهبی، به‌ویژه شیعیان ایجاد شده است. هرچند آمار رسمی از تعداد شیعیان در عربستان وجود ندارد، براساس منابع غیررسمی ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت عربستان را شیعیان تشکیل می‌دهند که اغلب در مناطق نفت‌خیز و مهم این کشور ساکن هستند و این مسئله سبب شده نظارت و سختگیری حکومت سعودی بر شیعیان به شکل قابل‌توجهی افزایش یابد (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۵: ۹۷).

از زمان وقوع انقلاب اسلامی، عربستان همواره نسبت به نفوذ ایران بر جمعیت شیعه عربستان و شکل‌گیری تشیع سیاسی در منطقه شورای همکاری خلیج‌فارس هراس داشته است. شیعیان در عربستان دارای آزادی برای برگزاری عمومی مراسم مذهبی، ساخت مساجد خود نبوده و همواره مخالف اصلی رژیم تلقی می‌شوند. در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و با افزایش نفوذ انقلاب اسلامی خیزش‌هایی توسط آنها صورت گرفت که به شکل عمده می‌توان به خیزش قطیف در ۱۹۷۹ و حادثه مکه ۱۹۸۷ اشاره کرد که با سرکوب اقلیت شیعه در عربستان مواجه شد. عربستان از کارت تشیع برای مقابله با تمام گروه‌های مخالف در کشور و همچنین ارتباط دادن آنها به عنصر خارجی و همچنین توجیه مداخله در بحرین بهره می‌برد.

از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک فشارهای سیستمیک به ساخت درونی گروه‌های داخلی گوناگون تأثیر می‌گذارد. برای مثال، شیعیان، جوانان و زنان به خیزش‌ها در دیگر کشورهای عربی به‌عنوان فرصتی برای مطرح کردن خواسته‌های خود نگاه می‌کردند و حکومت‌ها آن را تهدیدی بالقوه می‌دیدند و برای رفع این تهدیدها هم به سرکوب متوسل شده و هم از منابع گسترده مالی خود برای مهار این خیزش‌ها بهره بردند. در سطح سیاست خارجی، رژیم سعودی برای حفظ منافع خود با تحریکات شیعیان، زنان و جوانان در سایر کشورهای منطقه شورای همکاری مانند بحرین به شکل جدی مخالفت کرده و حتی با اعزام نیروی نظامی به سرکوب این جنبش‌ها کمک کرده است.

۴. توانمندی‌ها و منابع عربستان برای مقابله با تهدیدات

برخی از متفکران واقع‌گرایی نوکلاسیک از جمله گیدن رز معتقدند که سیاست خارجی یک کشور تحت تأثیر منابع تخصیصی برای آن و توانمندی برای بسیج این منابع است که رفتار سیاست خارجی را شکل می‌دهد. گزینه‌های سیاست خارجی به ادراکات قدرت نسبی و

تخصیص منابع ملی به سیاست خارجی بستگی دارد که در نهایت به تعقیب منافع ملی دولت منجر می‌شود (Rose, 1998: 147). واقع‌گرایی نوکلاسیک مدعی است که یک کشور در مواجهه با تهدید خارجی توانمندی‌های خود اعم از نظامی، جغرافیایی، اقتصادی و مذهبی را برای حفاظت از منافع ملی خود و به‌ویژه امنیت به‌کار می‌گیرد. استفاده مؤثر از این توانمندی‌ها به توجه رهبران یک کشور به تهدیدات متفاوت بستگی دارد که اهمیت عوامل داخلی در درون یک کشور در شکل‌دهی به سیاست خارجی را نشان می‌دهد. عربستان چندین توانمندی دارد که می‌تواند از آنها به شکل مؤثری برای تعقیب اهداف سیاست خارجی خود بهره برد. این منابع به شکل وسیعی در طول تاریخ عربستان استفاده شده و عربستان از آن برای موازنه‌بخشی در تهدیدات ناشی از بیداری اسلامی بهره برده است. از منظر واقع‌گرایان نوکلاسیک حکومت قدرتمند نباید تنها منابع کافی باشد، بلکه باید قابلیت استخراج این منابع را داشته باشد و از آنها در مقابل تهدیدات خارجی بهره جوید. به‌علاوه، وقتی که تهدیدی فراگیر وجود ندارد، این منابع برای تضمین امنیت بلندمدت به‌کار می‌رود.

۱.۴. توانمندی اقتصادی

در میان توانمندی‌های عربستان، توانمندی اقتصادی دارای جایگاه مهمی است. این توانمندی بر پایه حجم بالای ذخایر نفتی عربستان قرار دارد که این قابلیت را به سران سعودی می‌دهد تا با بهره بردن از چنین منابع پرارزشی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی و ارتقای جایگاه خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی خود از آن استفاده کنند. عربستان با دارا بودن بیش از ۲۶۶ میلیارد بشکه در سال ۲۰۱۶، توانست ۲۱ درصد از ذخایر نفتی اوپک را از آن خودش کند. در پایان سال ۲۰۱۶، میزان تولید نفت خام عربستان، ۴/۱۰ هزار بشکه در روز است که این میزان شامل بیش از ۲۱ درصد از کل ذخایر و بیش از ۱۳ درصد از کل تولید نفت خام جهان، بیش از ۱۵ درصد از کل صادرات نفت جهان و بیش از ۳۰ درصد از کل صادرات نفت اوپک می‌شود (www.bp.com).

این درآمدهای نفتی همچنین سران سعودی را قادر ساخته است تا با تهدیدهای ناشی از بیداری اسلامی مواجه شود. همان‌طور که اشاره شد، جریان بیداری اسلامی سبب ایجاد خیزش‌هایی در درون عربستان به مانند بسیاری از کشورهای عربی شده است. از این‌رو، رهبران سعودی به شکل چشمگیری با بازتوزیع منابع مالی در جهت کاهش اختلافات و شکاف‌های داخلی و نارضایتی‌های عمومی بهره برده‌اند.

چنین سیاستی در سطح منطقه‌ای نیز توسط عربستان سعودی به‌کار گرفته شده است. عربستان با اتکا به این درآمدهای نفتی میلیاردها دلار برای کاهش آثار منفی بیداری اسلامی بر خود و متحدانش و همچنین پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود بهره برده است. برای نمونه،

عربستان حدود چهار میلیارد دلار به حکومت زیر نظر شورای عالی نظامیان در مصر، ۹۲ و ۳/۲۵ میلیارد دلار به رژیم عبد ربه منصور در یمن کمک کرد تا وضعیت متحدان و حکومت‌های نزدیک به خود را حفظ کند (Peel, 2015: 2). از سوی دیگر، عربستان با بهره‌گیری از این توانمندی خود میلیاردها دلار برای سرنگونی دولت بشار اسد در سوریه به‌کار بسته تا رژیمی غیرهمسو با خود را ساقط سازد. از سوی دیگر، عربستان دارای سابقه طولانی در تأثیرگذاری بر قیمت نفت برای فشار بر رقبای خود است. همچنین یکی از اهداف عربستان در اتخاذ سیاست برای کاهش قیمت نفت، تحت فشار قرار دادن ایران و روسیه برای کنار گذاشتن حمایت خود از رژیم بشار اسد است (Bazzi, 2014: 2).

۲. ۴. توانمندی مذهبی

توانمندی دیگر عربستان، توانمندی مذهبی است. وهابیت دارای نوعی ادعا برای رهبری جهان اسلام است. در دوران بیداری اسلامی، سران آل‌سعود تلاش داشته‌اند تا با بهره‌گیری از این نهادهای مذهبی اهداف خود را تقویت کنند. برای مثال، رژیم سعودی نهاد «علماء» را تحت فشار قرار داد تا برای صدور فتوای مذهبی در حرام بودن قیام بر ضد «حاکم بر مسند» و حفظ رژیم‌های نزدیک به عربستان اقدام کند. همچنین این نهاد در سال ۲۰۱۱ فتوایی صادر کرد که براساس آن انتقاد رسانه‌ها از رهبران مذهبی حرام است که پاسخی به حمایت برخی از رهبران مذهبی از سران عربی متحد عربستان بود. همچنین جایگاه عربستان در جهان اسلام به‌عنوان محل نزول وحی و قرار گرفتن دو شهر مهم مکه و مدینه جایگاه خاصی به عربستان بخشیده است تا دیگر مسلمانان جهان به آن به‌عنوان حامی اصلی مسلمانان و به‌ویژه اهل تسنن بنگرند. پس از بیداری اسلامی، عربستان تلاش داشته است تا خود را به‌عنوان حامی اهل تسنن در قبال گسترش نفوذ اسلام شیعی مورد حمایت ایران معرفی کند. از این‌رو از این توانمندی خود برای توجیه دخالت در بحرین و یمن بهره می‌برد.

اهمیت مذهب در سیاست‌های عربستان در دوران بیداری اسلامی و همچنین در دوران به قدرت رسیدن اخوان‌المسلمین پس از انقلاب ۲۵ ژانویه آشکار است. نگاه سیاسی و مذهبی اخوان‌المسلمین به‌مثابه آلترناتیوی برای دکتورین وهابی سعودی مطرح شد که نگرانی سران سعودی را برانگیخت و این مسئله از عوامل اصلی حمایت عربستان از سرنگونی دولت مرسی بود. از این‌رو، عربستان از دین به‌عنوان ابزاری برای حفظ رهبری خود بر جهان اسلام و مقابله با شکل‌گیری آلترناتیوهایی نظیر ناصریسم، بعثیسم و اخوانیسم بهره می‌گیرد (El-Labbad, 2014: 362).

۴.۳. توانمندی نظامی

نیروهای مسلح و توانمندی نظامی عربستان نیز شایان اهمیت است. براساس اطلاعات مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک^۱ بودجه دفاعی عربستان در سال ۲۰۱۵ رتبه سوم در بین کشورهای جهان را داشت و با رقم ۸۰/۸ میلیارد دلار پس از ایالات متحده و چین قرار داشت (Rajendran, 2015: 2).

بخش چشمگیری از درآمدهای نفتی عربستان برای خرید تسلیحات از غرب و به‌ویژه ایالات متحده صرف می‌شود که همین تبادل سبب تحکیم روابط دو طرف نیز می‌شود. این توانمندی نظامی در دوران از بیداری اسلامی از یک سو برای حفظ رژیم‌های متحد عربستان و از سوی دیگر برای سرنگونی حکومت‌های مخالف به کار گرفته شده است. توانمندی نظامی به شکل مستقیم و در قالب نیروهای سپر جزیره برای حفظ رژیم آل خلیفه در بحرین به کار گرفته شد. همچنین از سال ۲۰۱۵ از این توانمندی در قالب حمله گسترده به یمن برای حفظ رژیم عبد ربه منصور استفاده شد. از سوی دیگر، عربستان از این توانمندی برای سرنگونی دولت بشار اسد در سوریه و در قالب کمک نظامی به معرضان و آموزش نظامی آنها استفاده می‌کند.

تا قبل از بروز تحولات منطقه، هزینه‌های نظامی عربستان روندی ثابت را طی می‌کرد، ولی پس از آن شاهد روند صعودی آن بوده‌ایم. بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، هزینه‌های نظامی از ۵۳ میلیارد دلار تا ۸۷ میلیارد دلار، در حال افزایش بوده و در سال ۲۰۱۶ به ۶۱ میلیارد دلار کاهش یافته است. طبق آمار آمریکا و عربستان سعودی یک توافق تسلیحاتی ۱۱۰ میلیارد دلاری را امضا کردند. این قرارداد همزمان با اولین سفر دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا به ریاض پایتخت عربستان سعودی نهایی شد. این مقدار نسبت به دو سال قبل که ۸۷ میلیارد دلار بود، افزایش چشمگیری یافته است (www.sipri.org).

۴.۴. موقعیت ژئوپلیتیک

موقعیت و توانمندی ژئوپلیتیک و سرزمینی نیز بعد دیگری از توانمندی عربستان است. موقعیت جغرافیایی عربستان نقش محوری در شکل‌دهی به سیاست خارجی این کشور داشته و سران سعودی تلاش داشته‌اند تا از این موقعیت برای حفظ منافع ملی این کشور به‌طور کلی و در دوران بیداری اسلامی به شکل خاص بهره‌برند. عربستان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین کشورهای عربی و اسلامی با مساحتی حدود دو میلیون کیلومتر مربع دارای دسترسی قابل توجه به آب‌های بین‌المللی از طریق خلیج فارس و دریای سرخ است. مرزهای طولانی و تعداد

زیاد همسایگان این قابلیت را به این دولت داده است تا با حفظ ارتباط خود با کشورهای همسایه و منطقه، نفوذ شایان توجهی در این کشورها برای خود کسب کند. دخالت سریع نظامی عربستان در یمن و همچنین ورود بسیار سریع نیروهای سعودی به بحرین از این توانمندی عربستان نشأت می‌گیرد.

عربستان به واسطه موقعیت جغرافیایی خود تلاش دارد تا به شکل همزمان در قالب سه سطح جغرافیایی خلیج فارس، جهان عرب و جهان اسلام نقش محوری و رهبری برای خود تعریف کند و از ابزارهای سطوح سه‌گانه در جهت مدیریت جریان بیداری اسلامی استفاده کند. در سطح خلیج فارس در قالب زعامت بر شورای همکاری خلیج فارس و با استفاده از نیروهای موسوم به سپر جزیره رژیم آل خلیفه را حفظ کرد. در سطح جهان عرب و در قالب اتحادیه عرب، از ایجاد منطقه پرواز ممنوع و مداخله خارجی در لیبی حمایت کرد. همچنین با حمایت از تعلیق عضویت سوریه در اتحادیه عرب و شناسایی شورای ملی مخالفان سوریه، درصدد تشدید فشارها بر دولت اسد بوده است. سومین فضای جغرافیایی نیز سطح جهان اسلام است که عربستان در قالب سازمان همکاری اسلامی که مقر آن در جده قرار دارد، تلاش داشته تا قیام‌ها بر ضد رژیم‌های حامی خود را تضعیف و آنها را در جهت خلاف مصالح و وحدت در جهان معرفی کند.

نتیجه‌گیری

آغاز خیزش‌های معاصر در خاورمیانه و شمال آفریقا از سال ۲۰۱۱ نقطه عطفی مهم در تاریخ این منطقه است. عربستان سعودی در میان دیگر کشورها با بسیاری از تهدیدها مواجه شد و مجموعه‌ای از سیاست‌ها را در قبال بیداری اسلامی اتخاذ کرد. در ارزیابی این مجموعه اقدامات می‌توان نوعی تناقض در رفتار سیاست خارجی این کشور مشاهده کرد که این تناقض خود را در حمایت از رژیم‌های حاکم در کشورهایمانند مصر و بحرین از یک سو و تلاش برای سرنگونی دولت‌هایی نظیر سوریه و لیبی نشان داد.

نتایج این مقاله نشان داد که برای ارزیابی سیاست خارجی عربستان نمی‌توان صرفاً به نظریات رایجی نظیر لیبرالیسم و واقع‌گرایی سنتی اکتفا کرد و رویکرد واقع‌گرایی کلاسیک در این زمینه می‌تواند بسیار سودمند باشد. درحالی‌که واقع‌گرایی سنتی بر سرشت انسانی در نظام آنارشیک تأکید دارد، نواقعی‌گرایی به نقش عوامل ساختاری نظام بین‌الملل بر رفتار دولت‌ها تأکید دارد و نقش عوامل داخلی در شکل‌دهی به رفتار سیاست خارجی را نادیده می‌گیرد. از سوی دیگر لیبرالیسم اغلب به فرد توجه دارد و نقش موازنه قدرت خارجی در عرصه بین‌المللی را نادیده می‌گیرد. از این رو برای تحلیل سیاست خارجی عربستان باید به نقش عوامل مداخله‌گر داخلی در شکل دادن به سیاست خارجی این کشور توجه کرد.

ادراک تهدید ناشی از بیداری اسلامی و چگونگی برخورد عربستان با این تهدیدات، عربستان از توانمندی‌های خود برای اثبات این استفاده کرد که پادشاهی فشاری بر سیاست خارجی برای تمرکز بر منافع ملی و به‌ویژه امنیت وارد سازد. سیاست خارجی سعودی حول حفاظت از رژیم ثبات منطقه‌ای است. واقع‌گرایان نوکلاسیک معتقدند که فشارهای فراگیر به دولت برای افزایش قدرت خود در تضمین امنیت خود بهره گیرد. آشکار است که رفتار سیاست خارجی عربستان سه ویژگی اصلی داشته است. نخست، حفاظت از وضع موجود در منطقه که موقعیت برتر عربستان بر کشورها عربی را تضمین کرده و ثبات رژیم‌های دوست یا این کشور را تضمین می‌کند، زیرا هر تغییری در موازنه منطقه‌ای موجود ثبات بقای عربستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدان‌معنا که عربستان سعودی در مقابل هر تغییری قرار می‌گیرد که تهدیدی برای این وضع باشد. دوم، سیاست خارجی عربستان تحت تأثیر موازنه قوا با دولت‌هایی نظیر جمهوری اسلامی ایران برای حفظ نفوذ در منطقه و با قدرت‌های نوظهوری نظیر قطر است که می‌توانند موازنه در منطقه را تحت تأثیر قرار دهند. از این منظر، هر تغییری که نشانگان تغییر موازنه به سمت دولت‌هایی نظیر ایران را داشته باشد، با مخالفت صریح عربستان مواجه می‌شود که می‌توان نمونه آشکار آن را در یمن مشاهده کرد. سرانجام، عربستان سعودی درصدد است تا با استفاده از فرصت بیداری اسلامی قدرت نسبی خود را از طریق سرنگونی رژیم‌هایی که روابط ضعیفی با سعودی دارند، تقویت کند که نمونه بارز آن در تلاش سعودی‌ها برای سرنگونی دولت اسد در سوریه و دولت مرسی در مصر قابل مشاهده است. در این زمینه، عربستان سعودی از ترکیبی از توانمندی‌های نظامی، مذهبی، اقتصادی و جغرافیایی برای نیل به این اهداف و تنظیم سیاست خارجی خود در قبال بیداری اسلامی بهره می‌برد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. توال، فرانسوا (۱۳۸۴). ژئوپلیتیک شیعه، ترجمه کتابیون باصر، ج دوم، تهران: ویستار.
۲. لاسون، استفانی، (۱۳۹۵). نظریه‌های روابط بین‌الملل: رویکردهای متعارض به سیاست جهانی، ترجمه عبدالمجید سیفی، تهران، مخاطب.
۳. دان، تیم، استیو اسمیت و میلجا کورکی (۱۳۹۶). نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه عبدالمجید سیفی و شهرزاد مفتوح، تهران: میزان.
۴. سیفی، عبدالمجید؛ ناصر پورحسن (۱۳۹۵). «موازنه همه‌جانبه و سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بیداری اسلامی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۲۶.

ب) خارجی

5. Abu Al-Ainain, Tareq (2013). "Egypt's Brotherhood Strives for 'Caliphate' at Expense of Security" *Al-Monitor*. June 2, <http://www.al-monitor.com/pulse/security/2013/06/egypt-muslim-brotherhood-caliphate-national-security.html>.

6. Ayoob, Mohammed (2012). "The Arab Spring: Its Geostrategic Significance." **Middle East Policy** XIX, no. 3.
7. Bastaoros, Y. (2015). **The Saudi reaction to the Arab Revolts: The Paradoxical Saudi Policy towards the Arab Spring**, Cairo: American University of in Cairo.
8. Bazzi, Mohamad (2014). "Saudi Arabia Is Playing Chicken with Its Oil" <http://www.cnn.com/id/102271857>.
9. Black, Ian (2014). "Arab States Withdraw Ambassadors from Qatar in Protest at 'interference'" **The Guardian**. March 5. <http://www.theguardian.com/world/2014/mar/05/arab-states-qatar-ithdraw-ambassadors>.
10. Echagüe, Ana (2014). "Emboldened Yet Vulnerable: The Changing Foreign Policies of Qatar and Saudi Arabia" <http://fride.org/publication/1206/emboldened-yet-vulnerable:-the-changing-foreign-policies-of-qatar-and-saudi-arabia>.
11. El-Labbad, M. (2014). "Egypt: A "Regional Reference" in the Middle East." In **Regional Powers in the Middle East: New Constellations After the Arab Revolts**, New York: Palgrave Macmillan.
12. Jones, Toby Craig (2011). "Saudi Arabia versus the Arab Spring" **Raritan: A Quarterly Review**, 31, no. 2, 56. <http://raritanquarterly.rutgers.edu/files/article-pdfs/toby-jones-raritan-fall-2011.pdf>.
13. <https://www.bp.com/content/dam/bp/en/corporate/pdf/investors/bp-third-quarter-2017-results.pdf>
14. <https://www.iiss.org/en/militarybalanceblog/blogsections/201590c/february-8272/2014-top-defence-spenders-bb5d>.
15. Lobell, S. & Ripsman, N. and Taliaferro, J. (2009). **Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy**, New York: Cambridge University Press.
16. Peel, Michael (2012). "Saudi Arabia Pledges \$3.25bn Aid to Yemen" Financial Times. May 23. <http://www.ft.com/intl/cms/s/0/85c1ba8c-a4df-11e1-9908-00144feabdc0.html#axzz3Ux6eA4H6>.
17. Rajendran, Giri (2015). "Defence Budgets - Devil in the Detail." The International Institute for Strategic Studies. February 11.
18. Rieger, René (2013). "In Search of Stability: Saudi Arabia and the Arab Spring" **GRC Research Papers**, No.7.
19. Rose, Gidon (1998). "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy" **World Politics**, Vol. 51, no. 1.
20. Schweller, R. (2006). **Unanswered Threats: Political Constraints on the Balance of Power**, Princeton NJ: Princeton University Press.
21. Taliaferro, Jeffrey W. (2006). "State Building for Future Wars: Neoclassical Realism and the Resource-Extractive State" **Security Studies** Vol.15, no. 3.